

جایگاه «عمل» در وجود انسان

از نگاه ملاصدرا

فاطمه سلیمانی دره‌باغی^(۱)

بیرونی دارد. البته عمل بطور غیرمستقیم بر شکل‌گرفتن افکار و اندیشه‌های جدید و بدنبال آن، احساسات و تمایلات نو، تأثیر میگذارد.

کلیدواژگان: عمل، مبادی عمل، گرایشها و احساسات، حالات و ملکات نفسانی، ملاصدرا.

مقدمه

انسان دارای بعد روحانی است و با اتصال به عالم ماوراء میتواند به سعادت و کمال برسد. در این مسیر - پس از معرفت - عمل انسان، او را تا رسیدن به کمال مطلوب یاری میکند. تنها کسی به قله رفیع سعادت و کمال مطلوب میرسد که از عمل صالح، نردبانی تا بینهایت فراهم کند و از آن بالا رود؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ سخنان پاکیزه بسوی او صعود میکند، و عمل صالح آن را بالا میبرد» (فاطر / ۱۰).

واژه «عمل» معمولاً با واژه «فعل» بشکل مترادف بکار برده میشود اما باید دانست که این دو واژه بلحاظ اصطلاحی تفاوت دارند. آنچه در این مقاله مد نظر است، واژه عمل است. موارد اختلاف این دو واژه را

چکیده

یکی از مسائل مهم در مباحث انسان‌شناسی، مسئله جایگاه «عمل» در وجود انسان و نقش آن در رسیدن او به کمال است. از نظر ملاصدرا، هر عملی که انسان انجام میدهد، حقیقت آن در درون نفس او شکل میگیرد؛ بدین صورت که افکار و اعتقادات منشأ پیدایش گرایشها و احساسات در انسان میگردد و وجود گرایشها و عواطف باعث ایجاد عزم و اراده بر انجام عمل میشود. بنابراین، عمل ظاهری نمود و جلوه‌ی از افکار، نیات، احساسات و تمایلات انسان است و تأثیر مستقیم بر شکل‌گرفتن حقیقت انسان ندارد، بلکه تنها بروز و ظهور حقیقت نفس انسانی است. به این ترتیب، حقیقت و باطن عمل همان صور و ملکات نفسانی است که در آخرت نیز پدید آورنده بدن مثالی و اخروی خواهد بود. در واقع، انسانها از طریق عمل، خود را در جهان بیرونی جلوه‌گر میسازند. بنابراین، این سخن که عمل علت پیدایش حالات و صفات در نفس است و در صورت تکرار باعث پیدایش ملکات نفسانی در انسان میشود، از نظر ملاصدرا صحیح نیست. او معتقد است عمل محصول حالات و تمایلات انسانی است و صرفاً نقشی واسطه‌ی میان نفس انسانی و جهان مادی و

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱ تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۲۰

(۱). دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران؛ f.soleimani@isu.ac.ir

میتوان بدین صورت ذکر کرد:

أضیع فعل فاعل منکم» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۱۶/۹).

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار میگیرد، «عمل انسان» است با توجه به همه ویژگیهایی که اهل لغت برای آن در نظر میگیرند. فیلسوفان گاهی لفظ «فعل» را بکار میبرند اما با در نظر گرفتن سیاق کلامشان و با توجه به قید زدن این لفظ به انسانی (فعل انسانی)، مرادشان از فعل همان معنای عمل است. واژه «رفتار» بمعنای هرگونه کنشی است که از انسان سر میزند، اعم از آگاهانه بودن یا ارادی بودن؛ در اینصورت میتوان گفت واژه رفتار به همان معنای «فعل» بکار برده میشود و واژه «عمل» بمعنایی اخص از این دو، یعنی کنشی آگاهانه و ارادی.

فیلسوفان، عمل را یکی از ابعاد وجودی انسان میدانند و در ذیل بحث اراده انسان، در حد بیان مبادی عمل اختیاری به آن پرداخته‌اند. آنها معتقدند «بطور طبیعی در انسان تأمل و تدبر و شوق به استنباط پدید می‌آید و بدنال آن توجه و تمایل به بعضی استنباطات عقلی که در نهایت منجر به اراده و انجام عمل اختیاری میگردد (فارابی، ۱۴۲۱: ۵۲). از دیدگاه ابن سینا افعال اختیاری بیش از امور نفسانی دیگر، به نفس وابسته است و از خیال یا وهم یا عقل مایه میگیرد؛ بطوریکه این مقدمات ادراکی، یا قوه غضبی را برای دفع ضرر برمی‌انگیزاند، یا قوه شهوانی را برای جلب منفعت تحریک میکند و نیروی پراکنده در اعضای بدن که عمل ظاهری را شکل میدهد، در حرکات خود جز از این قوا فرمان نمیگیرد (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۴۱۱/۲ - ۴۱۳). فعلی که از انسان سر میزند، بمعنای واقعی کلمه همان حرکت محسوسی است که بر اثر اراده

۱) واژه عمل و مشتقات آن، اغلب در مواردی بکار میرود که همراه با تدریج و گذشت زمان باشد، اما ماده «فعل» اغلب در مواردی کاربرد دارد که دفعی و بدون گذشت زمان است. صاحب معجم الفروق اللغویه در تأیید این مطلب که عمل، همراه با تدریج و گذشت زمان است، به نقل از ابوعلی جبائی میگوید:

اصل عمل «دؤوب» است. دؤوب به مرکبی گفته میشود که اگرچه خسته باشد، از کار و ادامه راه بازنايستند. از اینرو به مرکب سواری «یعمله» میگویند (العسکری، ۱۴۱۲: ۱۱۰؛ الشرتونی، ۱۴۰۳: ۸۳۲/۲).

۲) عمل اغلب به چیزی گفته میشود که از روی علم و آگاهی و بر اساس قصد و اختیار پدید آمده باشد؛ برخلاف فعل که ممکن است از روی جهل و غفلت و بدون قصد و اراده باشد. بهمین دلیل، عمل، همراه با مدح و ذم و مسئولیت آور است، اما فعل، مدح و ذم ندارد و مانند عمل، مسئولیت آور نیست. مصطفوی در تصریح به این مطلب میگوید:

در ذات فعل، منهای خصوصیت متعلق عمل خارجی، هیچ مدح و مذمتی نیست؛ برعکس عمل که بیهیچ قید دیگری، همراه با مدح و مذمت است. از اینرو آنچه مسئولیت آور است و آدمی را مستحق مجازات و پاداش میکند، عمل است، نه فعل و آنچه این را تأیید میکند، این قبیل آیات است که فرمود: «لا أضیع عمل عامل منکم» (آل عمران/۱۹۵) و فرمود: «لا

در اعضای فاعل روی میدهد. حال آنکه غالباً قصد فاعل متوجه اثر بیرونی حرکت خود است و این اثر ناگزیر به عواملی خارج از وجود فاعل و محدودیتهای طبیعی عالم ماده بستگی کامل دارد (همان: ۲۰/۲ و ۴۹؛ همو: ۱۴۱۱:۲۲؛ ملاصدرا، ۱۳۸۳:۴/۲۰۳). در این میان، ملاصدرا به موضوع عمل در انسان بیش از دیگران اهمیت داده است؛ البته بصورت پراکنده و در ضمن موضوعات مختلف مباحث انسان‌شناسی. بهمین دلیل در این مقاله موضوع عمل انسانی در آثار ملاصدرا بررسی میشود.

مسئله اصلی در مقاله حاضر، بررسی جایگاه عمل در وجود انسان است. در واقع درصددیم مبادی شکلگیری عمل در انسان را شناخته و آثار و لوازم وجودی آن را در انسان دنبال کنیم و معلوم سازیم نقش عمل در رسیدن انسان به کمال تا چه اندازه است. در اینباره برای فهم بهتر مباحث و تأیید مطالب بدست آمده، بتبعیت از شیوه ملاصدرا، از آیات قرآن نیز تا حدی بهره برده‌ایم.

حقیقت «عمل»

نفس انسان در آغاز پیدایش خود، از جمیع صفات و ملکات خالی است؛ هرچند که نفوس انسانی بحسب شرایط جسمانی و مادی که در آن رشد می‌یابند، از لحاظ دوری یا نزدیکی به اعتدال حقیقی با هم تفاوت دارند، اما همگی از استعداد کسب علوم و فنون مختلف و انجام اعمال و رفتارهای متفاوت برخوردارند. آنچه برای هر انسانی تعیین می‌یابد و به فعلیت میرسد، براساس اندیشه‌ها و خواسته‌ها و حرکات گوناگونی است که خود برمیگزینند و بدین ترتیب، تقدیر و

سرنوشت متفاوتی را برای خود رقم میزند (همو، ۱۳۸۴:۱/۴۳-۴۲).

در نگاه اولیه و ظاهری، عمل بخودی خود، چیزی جز حرکت و انفعال نیست، پس هیچ بهره‌یی از بقا و ثبات ندارد، اما بمحض وقوع، اثری در نفس انسان حاصل میشود و حالتی قلبی رخ میدهد که برای مدت زمانی باقی میماند و در صورت تکرار این اعمال، آن اثر و حالت حاصل شده، مستحکم شده و دوام پیدا میکند و تبدیل به صفات و ملکات میگردد.

وقتی افعال و گفتار تکرار شوند، آثار در نفس استحکام می‌یابد و احوال تبدیل به ملکات میشود؛ چون فرق بین ملکه و حال صرفاً در شدت و ضعف است، و اشتداد در کیفیت منتهی به حصول صورت جوهری مانند مبدأ آن کیفیت میگردد؛ مثل حرارت ضعیف در زغال که چون اشتداد پیدا کرد، صورت آتش میگردد که میسوزاند. کیف نفسانی هم وقتی اشتداد پیدا کرد، ملکه‌یی راسخ و استوار میگردد؛ یعنی تبدیل به صورت نفسانی که منشأ آثاری خاص است، میشود. به همین جهت بواسطه آن، فعلی که با آن مناسبت دارد به سهولت (بدون تفکر و تأمل) صادر میگردد. از همین طریق، ملکه صنایع و فنون در انسانها حاصل میشود (همو، ۱۳۸۲:۹/۴۰۵-۴۰۹).

بنابراین آنچه از نظر ملاصدرا بقا و ثبات دارد، ملکات و صفات نفسانی است که همزمان با عمل در انسان حاصل شده و همه حقیقت نفس را شکل میدهد و از آنجا که بدن مثالی تجلی نفس است،

این ملکات در بدن مثالی نیز تجلی میکنند. بر همین اساس، هیئت هر انسانی در آخرت نتیجه عمل او و غایت فعل او در دنیا است.

هرکس به غایت کوشش و نهایت عملش و آنچه در دنیا آن را دوست داشته و برای آن عمل کرده است، محشور میگردد... چون تکرار اعمال موجب پدید آمدن ملکات میگردد و هر ملکه و صفتی نفسانی که بر باطن انسان چیرگی و غلبه داشته باشد، در آخرت به صورت مناسب آن صفت، شکل می یابد «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ؛ بگو: هر کس طبق منش (و خلق و خوی) خود عمل میکند (اسراء / ۸۴)» (همو، ۱۳۸۹: ۹۷/۸ و ۶۷۵).

بر اساس حکمت متعالیه موجودات در عالم ماده (دنیا) از یک ماده اولی که میان همه موجودات مادی مشترک است و صورت جسمیه و صورت نوعیه، تشکیل میشوند، اما موجودات عالم مثال (برزخ) فاقد ماده بوده و صور معلقه قائم به ذات هستند. هر نفس انسانی همراه با متعلقاتش (صفات و ملکاتش) موجود به وجود واحد و زنده است که در عین داشتن وحدت شخصی دارای صور کثیر است؛ صورتهایی که حاصل ادراکات و تأملات یا تخیلات و همچنین ملکات اوست. در واقع هر آنچه از انسان در عالم دنیا سر میزند و فعل او محسوب میشود چه از جنس ادراک و تفکر باشد یا تخیل یا عمل فیزیکی که حاکی از پیدایش صفات و ملکاتی در نفس اوست، حقیقت و باطن او را شکل میدهد. این افعال مجموعه صورتهایی میگردند که انسان در آخرت با آنها شناخته میشود و بمنزله ماده بی برای بدن اخروی او قرار میگیرند؛

بعبارت دیگر، بدن اخروی تجلی همان تصورات و تخیلات باطنی و همچنین صفات و کمالات نفسانی است و انسان با اعمال خود معرفی و شناخته میشود (همو، ۱۳۸۲: ۴۱۱/۹ - ۴۱۰)؛ «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ؛ آن هنگام است که هر شخصی به هر چه مقدم و مؤخر انجام داده همه را بداند» (انفطار / ۵). یا آیه «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَخَّرَتْ؛ در آن هنگام هرکس میداند چه چیزی را مهیا ساخته است» (تکویر / ۱۴).

آیات فوق نشان میدهند که خود انسان عملش را حاضر میکند و میداند چه چیز را حاضر کرده است.

بر اساس حکمت متعالیه نفس انسانی حقیقتی دارای مراتب است که بدن انسانی پایینترین مرتبه آن محسوب میشود، در آخرت نیز بدن اخروی محل ظهور همه هویت انسان و آن چیزی است که از او سر زده و فعلش را تشکیل میداده که شامل افکار و عواطف، صفات و ملکات او میشود. به این ترتیب از نگاه ملاصدرا، حقیقت و باطن عمل همان صور و ملکات نفسانی است که در آخرت سازنده بدن مثالی و اخروی خواهند بود.

ملاصدرا فعل انسان را به سه دسته تقسیم میکند: ۱) افعالی که به «ابداع» شباهت دارند و نیاز به آلت و حرکت ندارند؛ مانند ادراک معارف حقیقی و ایمان به خدا و فرشتگان و کتب انبیا و اقرار و اعتراف به روز رستاخیز. این وضعیت هنگامی پیش می آید که پس از تکرار ادراکات و مشاهدات پی در پی، عقل به مرتبه عقل مستفاد رسیده و دیگر از فراخواندن مخزونات در نفس و حاضر کردن معقولات از طریق آلات و حرکات فکری بینناز میگردد؛ بگونه بی که هرگاه به معقولی توجه کرد،

آن معقول نزد او حاضر میشود.

۲) افعالی که به «اختراع» شباهت دارند، مانند تجسم صورتهای خیالی در ذهن، زیرا تخیل کردن و ساختن صور خیالی خلاقانه، شبیه اختراع کردن است. همچنین افعال طبیعی که در بدن بدون فکر و اندیشه واقع میشود، مانند حفظ و نگهداری مزاج، جذب غذا، دفع مواد زاید و صورت و شکل دادن اعضای بدن.

۳) افعالی که به «تکوین» شباهت دارند و عبارتست از افعال ظاهری که به خواست و اراده و قصد و حرکت انسان صورت میگیرد، مانند نوشتن، خوردن و دیگر افعال بدنی و نفسی که در آن خیر و صلاح اعضا و قوای ظاهری، مطابق زندگی دنیای او صورت میگیرد و در نهایت منتهی به شکلگیری معاد او گشته و او را برای رسیدن به سعادت آماده میکند (همو، ۱۳۸۹: ۵/ ۷۰-۶۹).
بنابراین بر اساس نگاه ملاصدرا، فعل انسانی شامل همه ادراکات عقلی و خیالی و امیال و گرایشات و همچنین عزم و اراده و انجام حرکات ظاهری میشود.

مراحل فعل اختیاری

انسان موجودی با دو بُعد ظاهر و باطن است که دارای قوای ادراکی، عاطفی و احساسی و حرکتی است. بدین ترتیب، انسان در انجام افعال اختیاری و در برخورد با مسائل و حوادث بیرونی با بهره‌مندی از تمام قوای ظاهری و باطنی خود وارد صحنه میشود. او با توجه به هریک از قوای ادراکی، احساسی و حرکتی به انجام فعل خاصی مبادرت میورزد.

بهره‌مندی انسان از این قوا ترتیب خاصی دارد؛

ابتدا با بهره‌مندی از قوای ادراکی حسی، خیالی و عقلی گزاره‌های شناختی و معرفتی نسبت به فعلی خاص شکل میگیرند و بدنال آن گرایش و احساسی خاص در مورد آن پدید می‌آید و نسبت به این گزاره‌ها پذیرش قلبی و درونی حاصل میگردد که از آن به ایمان یاد میشود. در واقع، پذیرش قلبی و تصدیق عقلی منجر به پیدایش تمایل به فعل میشود و در ادامه عزم و اراده بر انجام فعل بوقوع می‌پیوندد و فعل واقع میشود (همو، ۱۳۸۳: ۴/ ۲۰۳).
بنابراین مراحل شکلگیری یک فعل ارادی بترتیب عبارتست از:

۱) تصور فعل: که توسط قوای حسی و خیالی صورت میگیرد.

۲) تصدیق به فایده فعل: که بوسیله قوه عقل واقع میشود. در این مرحله است که باور و اعتقاد شکل میگیرد و وقوع فعل را تضمین میکند. به مجموعه این دو مرحله، مبدأ علمی فعل گفته میشود.

۳) طلب یا میل: پس از پیدایش ایمان و باور قلبی یا تصدیق عملی، میل درونی نسبت به آن موضوع پدید می‌آید و بدین ترتیب نوعی خیزش درونی نسبت به آن ایجاد میشود که از آن به «طلب» تعبیر میشود. البته کششهای درونی که بصورت گذرا و لحظه‌یی و نه تثبیت شده در وجود انسان شکل میگیرند و توجه او را به خود معطوف مینمایند، گرایشهای انسان محسوب میشوند؛ این گرایشها میتوانند تحت تأثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی قرار گرفته و نقش مهمی در فرایند فعل و جهت آن ایفا کنند.

۴) قصد و عزم: هرگاه نیروهای مختلف وجودی انسان او را در راستای تحقق طلب برانگیخته

میکنند و در نتیجه، همگی برای انجام یک عمل مشخص همراستا میشوند، از این حالت به قصد و عزم تعبیر میشود.

(۵) اراده: تقویت طلب و قصد در وجود انسان، آن را به حد وجوب و ضرورت رسانده و در این هنگام همه عناصر وجودی انسان در راستای دستیابی به آن طلب، برانگیخته میشوند و بدن را برای انجام فعل بحرکت درمی آورند. در حقیقت، اراده همان تقویت و شدت طلب و میل است (همو، ۱۳۸۹: ۷/ ۳۵۲).

ملاصدرا همین مراحل را بصورتی دیگر نیز بیان کرده و معتقد است افعال انسان از هنگام صدور تا ظهور مراحل ذیل را طی میکند:

(۱) آنچه از او صادر میشود ابتدا در نهانخانه و باطن او که مرتبه غیب الغیوب وجود انسان و عقل اجمالی و کتاب فرقانی اوست، ایجاد میگردد.

(۲) بعد از مرتبه اول به جایگاه قلب باطنی و نفس ناطقه انسان، البته در صورت خواستن آن توسط فکر و اندیشه، وارد میشود؛ مانند حاضر نمودن تصورات و قضایای کلی و کبراهای قیاس هنگام درخواست کشف امور جزئی در خارج.

(۳) پس از مرحله قلب، به گنجینه خیال انسان فرود آمده و از حالت کلی بودن خارج شده و بصورت مشخص و جزئی درمی آید در این هنگام تبدیل به تصورات و قضایای جزئی و صغراهای قیاس میشود که از آن عزم بر فعل حاصل میشود.

(۴) بعد از آن اراده بر وقوع فعل و بحرکت در آوردن بدن صورت میگیرد. در این مرحله، آن عملی که ابتدا در مرتبه سر و باطن بود، بر اساس اراده‌یی که تابع تصورات و تفکر اوست، در خارج بوقوع میپیوندد (همو، ۱۳۸۹: ۷۱/۵ - ۷۰).

با توجه به مراحل تحقق فعل و اهمیت مبدأ علمی و معرفتی میتوان گفت، آنچه میتواند وقوع عملی که کمال انسان را تضمین کند، حاکمیت و ولایت عقل است. از طرف دیگر، حاکمیت عقل بر فعل چیزی جز تجلی عزم در حوزه فعل انسان نخواهد بود، زیرا عزم زمانی تحقق پیدا میکند که فرد بر اساس باور درونی خود قصدی جدی برای حفظ و تثبیت آن باور و تحققش در خارج داشته باشد. از اینرو انسانی که در این مرحله حاکمیت عقل را پذیرفته، «اولوالعزم» مینامند. قرآن کریم رسیدن به این مقام را نیازمند صبر دانسته و آن را مشخصاً به پیامبران اختصاص داده است: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ پس صبر کن آنگونه که پیامبران (اولوالعزم) صبر کردند» (احقاف/ ۳۵).

بر این اساس، همراهی عزم با علم است که انجام عمل صالح را ضمانت کرده و نجات را برای انسان به ارمغان می آورد. در نگاه قرآن همه انسانها میتوانند دارای عزم در امور شوند به شرط اینکه در این مسیر صبر پیشه کنند: «يَا بَنِي إِدْمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو میرسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است» (لقمان/ ۱۷).

اعمال عادی (عادت در عمل)

در کنار اعمالی که انسان از روی اراده و آگاهی انجام میدهد، برخی از رفتارها بدون تمرکز و آگاهی شکل میگیرند؛ گرچه ممکن است با تمرکز بر آنها از کیفیت انجامشان آگاه شویم. روشنترین نمونه

این قبیل رفتارها را میتوان در افعال کلامی، حرکتی و حتی ادراکی مشاهده کرد. ما در زندگی روزمره خود بسیاری از رفتارهای کلامی، حرکتی و ادراکی را بدون تمرکز فکری انجام میدهم؛ بگونه‌یی که حتی میتوان گفت تمرکز فکری و تأمل روی مراحل شکلگیری این اعمال در بسیاری از موارد میتواند آسیب‌آور باشد.

رفتارهایی که بر اساس عادت واقع میشود، فواید فراوانی برای زندگی انسان دارد. عدم توجه به مراحل دقیق آنها و اینکه با تکرار و تمرین میتوان در زندگی فردی و اجتماعی اعمال را بدون دقت نظر و بدون توجه به مراحل و آگاهی دقیق از مفاد آن انجام داد، دائماً بخشی از ذهن ما را برای انجام کارهای جدیدتر آزاد میگذارد؛ بنحوی که با تمرینهای مداوم برخی از کارها را بصورت عادت انجام میدهم و از این لحاظ نیاز به صرف انرژی ذهنی تازه برای انجام آنها نخواهیم داشت و از این راه میتوان در انجام اعمال جدید پیشرفت داشت.

اینگونه اعمال، اعمالی هستند که خُلق جایگزین رویه و دقت نظر در آنها شده است. خُلق ملکه‌یی است که موجب میشود از نفس انسانی رفتارهایی بسادگی و بدون پیشینه تمرکز و تأمل ذهنی صادر شود. البته خلق، قدرت بر انجام فعل نیست، زیرا نسبت قدرت به طرفیت فعل و ترک یکسان است در حالیکه خلق محرک عمل است. خلق، خود عمل هم نیست، چون خلق حالت و ویژگی نفسانی است که عمل از آن بدون رویه صادر میشود؛ مانند کسی که بدون تأمل و تمرکز سخن میگوید؛ در حالیکه اگر بخواهد در مورد بکار بردن تک تک حروف و کلمات فکر کند، دچار سردرگمی و حیرت میشود. بنابراین، با پیدایش

خلق ثابت یا ملکه، رابطه رویه با فعل قطع میشود. پس ملکه علم برای این سخنگو این نیست که بتواند معلومات خود را حاضر کند، بلکه اینست که قدرت بر احضار معلومات خود بدون رویه و دقت نظر داشته باشد (همو، ۱۳۸۳: ۴/۲۰۵-۲۰۴).

نکته‌یی که باید تذکر داده شود آنست که عادت و صنعت هر دو بدون رویه و تأمل صادر میشوند اما با یکدیگر متفاوتند. از نگاه ملاصدرا این تفاوت عبارتست از:

هدف از رفتار ناشی از صنعت، بکارگیری مواد، ابزارها و یکسری حرکات است بگونه‌یی که میتوان گفت آن صنعت، غایت این رفتار یا مبدأ فاعلی برای این رفتار است. ولی رفتار عادی، ناشی از رفتارها و حرکاتی است که مقصود از آنها توجه بسوی هدفی دیگر مثل شهوت، غضب یا غیر این دو است. بنابراین بدنبال این رفتار هدف دیگری می‌آید که توجه بالذاتی به آن نشده است؛ گویی این غایت از غایات عرضی مانند شرو است که هدف نبوده است، بهمین دلیل عادت، حالت ثبات یافته آن هدف نیست، بلکه حالت ثبات یافته عملی است که دائماً تکرار شده است. چنانچه واژه عادت نیز مشتق از عود (بازگشت) است؛ یعنی حالت معکوس عملی که دائماً تکرار شده است و از سوی نفس بسوی بدن جریان پیدا میکند (همو، بیتا: ۱۶۸-۱۶۷).

آثار عمل در وجود انسان

همانطور که در بحث فرایند عمل ذکر شد، اولین

مرحله صدور فعل ارادی در انسان، تصور فعل و مرحله دوم تصدیق به فایده داشتن فعل است؛ بنابراین اندیشه و صورتهای علمی نفس قبل از اراده برای انسان حاصل میشود و انسان متناسب با این افکار، گرایشها و تمایلاتی بدست می‌آورد که بر اساس آن انجام فعل را اراده میکند. چنانچه گذشت در سلسله مراحل عمل، افکار و اندیشه‌های انسان در مرحله تصور و تصدیق به فایده فعل، جای دارند و جایگاه نیت نیز در مرحله تصدیق به فایده فعل قرار میگیرد.

به اعتقاد ملاصدرا، حقیقت انسان از ملکات و صفات نفسانی که پس از تکرار عمل حاصل شده، شکل میگیرد و بدن مثالی نشان‌دهنده همین باطن و حقیقت است. پس شخصیت انسان از ملکات و صفات روحی شکل میگیرد که منبعث از افکار و اندیشه‌های اوست (همو، ۱۳۸۲/۹: ۴۰۵-۴۰۴). او معتقد است، اگر بتوان حالتی را فرض کرد که بر اساس آن، تمام معارف و دانشهای حقیقی که حد و حقیقت ایمان را شکل میدهند، بدون عمل در قلب انسان حاصل گردد، بیقین آن فرد مؤمن حقیقی بوده و سعادت حقیقی را بدون نقص و تباهی در ایمانش درک مینماید و بدان نایل میگردد. ملاصدرا در ادامه تأکید میکند اگرچه مثال مذکور تنها جنبه فرضی دارد و در خارج تحقق ندارد اما به ما نشان میدهد که عمل خارجی، فرعی و خارج از ایمان است اما امری غیر مرتبط با ایمان نیست (همو، ۱۳۸۹ب: ۲/ ۱۰۳-۱۰۲ و ۹۶-۹۵). از نظر او عمل خارجی و ظاهری نشانه نیت و صحت ایمان و شرط تحقق آن است. عمل از نظر او، از لوازم علم و معرفت است و مؤمنان را انسانهایی معرفی میکند که میان علم و عمل

جمع کرده‌اند.

علی معنی انهم الجامعون بین الایمان العلمی و لوازمه - من التقوی عن محارم الله، و العمل بما فرضه الله علیهم من العبادات البدنیة و المالیه - و بین الایمان الکشفی بما لا یستقل العقل باثباته من کیفیة إنزال الوحی علی الانبیاء و احوال البعث و الحشر. أو أنهم الجامعون بین المعقول و المسموع من الایمان بالله و الیوم الآخر مع العمل الصالح (همو، ۱۳۸۹ب: ۲/ ۱۴۰-۱۳۹).

همانطور که بر اساس معرفت‌شناسی صدرایی، معلوم تقسیم به معلوم بالذات و بالعرض میشود و معلوم بالذات با عالم متحد میگردد، عمل نیز به عمل بالذات و عمل بالعرض میتواند تقسیم شود. منظور از عمل بالعرض همان افعال و حرکات فیزیکی بدن مادی است که همواره دارای تغییر و تحول است و بهره‌ی از ثبات و بقا ندارد و منظور از عمل بالذات همان حالات و گرایشها و ملکات نفسانی و درونی است که با وجود انسان اتحاد دارد و باطن و حقیقت نفس را تشکیل میدهد.

بر اساس حکمت متعالیه، عمل فیزیکی و ظاهری صلاحیت ارتقای به عوالم ماوراء را ندارد زیرا با بدن مادی ارتباط دارد و بدن مادی زوال‌پذیر است. بهمین علت اثرگذاری عمل بیرونی بر روی نفس در حد علت اعدادی و بسترسازی است و خود فی نفسه هیچ فضیلتی ندارد (همان: ۸۴).

در کلام ملاصدرا ابهام و تعارض بچشم میخورد. از یک طرف، او عمل ظاهری و خارجی را تجلی عمل درونی و باطنی یعنی حالات و تمایلات و ملکات نفسانی میداند، از طرف دیگر، عمل را

سبب ایجاد حال و بر اثر تکرار آن سبب ایجاد ملکه می‌شود.

بنظر میرسد وجه تبیین مسئله بدین صورت باشد که افکار و اعتقادات و گاهی نیز تخیلات منشأ پیدایش گرایشها و تمایلات در انسان می‌گردد و وجود گرایشها و عواطف باعث ایجاد عزم و اراده بر انجام فعل می‌شود. بنابراین عمل خارجی و ظاهری جلوه‌ی از افکار و نیت و تخیلات و احساسات و تمایلات است و خود بطور مستقیم تأثیری بر شکل گرفتن حقیقت انسان ندارد، بلکه بر عکس عمل، ظهور حقیقت نفس انسانی است. حقیقت نفس از افکار و اعتقادات و نیت تشکیل شده و در این میان، احساسات و عواطف و گرایشات که بدنبال اندیشه‌ها و اعتقادات حاصل می‌شوند و همچنین عمل فیزیکی که پس از آن می‌آید، خاستگاه و محل ظهور این اندیشه‌ها و باورها هستند.

در واقع، انسانها از طریق عمل، خود را در جهان بیرونی جلوه می‌دهند و در مرحله بعد، از باز خوردی که از جهان مادی و محیط اجتماعی خود می‌گیرند، اندیشه و افکار و باورهایی جدید برای آنها حاصل می‌شود که در طی یک فرایند تازه، منجر به پیدایش حالات و صفات و تمایلات جدید و سپس عمل جدیدی می‌شود. بر همین اساس، عمل یک نقش واسطه میان نفس انسانی و جهان مادی و بیرونی دارد و نمیتوان گفت عمل ظاهری علت پیدایش حال در نفس و در صورت تکرار باعث پیدایش ملکه نفسانی در انسان می‌شود؛ شاید بتوان گفت عمل در وهله اول نقش اعدادی برای ایجاد افکار و اندیشه‌های جدید دارد و سپس در مرحله دوم، این افکار باعث پیدایش حال و گرایش جدید در انسان

میشود.

چنانکه در کلام قبلی ملاصدرا نیز به این مطلب اشاره شده بود: «اعمال انسانی سبب آمادگی قلب و نفس برای دریافت معارف الهی بیشتر می‌شود» (همان: ۸۴ - ۸۳). یا در جایی دیگر می‌گوید: «اثرگذاری عمل بیرونی بر روی نفس در حد علت اعدادی و بسترسازی است و خود فی نفسه هیچ فضیلتی ندارد» (همان: ۸۴). ملاصدرا در جای دیگر مینویسد:

اهل ظاهر که تنها به ادراک نشئه حسی اکتفا میکنند، معتقدند علوم توسط احوال اراده میشوند و احوال توسط اعمال اراده میشود. پس اعمال در نزد آنها اصل و افضل است. ولی صاحبان بصیرت که از نور نبوت بهره برده‌اند و با اسرار حکمت از سرچشمه وحی بهره‌مند شده‌اند، مسئله در نظر آنها بر عکس است؛ یعنی اعمال توسط احوال اراده میشوند و احوال توسط علوم، پس افضل و اصل علوم هستند، سپس احوال و در انتها اعمال. لوح نفس مانند آئینه است و اعمال تصقیل و تطهیر آن، و احوال صقالت و طهارت آئینه محسوب میشوند و علوم صور مرتسمه در آئینه هستند (همان: ۸۴ - ۸۳).

ملاصدرا معتقد است نفس انسانی بحسب فطرت صلاحیت معرفت حقایق اشیاء را دارد اما در این مسیر با موانع و حجابهایی روبروست که در صورت برطرف شدن آنها حقایق عالم ملکوت بر قلب انسان تجلی میکند. در این میان، انجام طاعات و اعمال ظاهری باعث تصفیه قلب و برطرف شدن حجابها می‌شود؛ البته طهارت و صفای قلب

بتنهایی کمال بشمار نمی‌آید، بلکه غایت نهایی، حصول نور ایمان یا اشراق نور معرفت به خداوند، رسول، کتابهای آسمانی و قیامت است (همو، ۱۳۸۲: ۹/ ۱۸۷؛ همو، ۱۳۸۱ الف: ۸۹-۸۸).

حاصل کلام آنکه عمل بعنوان دستاورد اندیشه و ایمان انسان و بعنوان مرتبه نازل و جود او هیچگاه نمیتواند بر مبدأ علمی خود که از بالاترین مرتبه وجودی در نفس عامل برخوردار است، تأثیر مستقیم بگذارد، زیرا تأثیر سافل بر عالی محال است.

آنچه قابل تبیین و توجیه است آنست که هنگامیکه آثار عمل فرد برای او آشکار میشود، او با اندیشه در مورد این آثار و تحلیل آنها، در آغاز فرایند جدیدی از عمل قرار میگیرد؛ بگونه‌یی که اندیشیدن او در باب آثار عمل خود، مبدأ معرفتی تازه‌یی را فراهم می‌آورد که بنوبه خود، سلسله جدیدی از تأمل و تدبیر، میل و اراده را در پی خواهد داشت و به عملی دیگر خواهد انجامید یا از وقوع عملی جلوگیری خواهد کرد. بر حسب آنکه فرد، با توجه به آثار و تبعات عمل خود، تصویری مثبت یا منفی از خود بیابد یا دستاورد عمل، امیال او را برآورد یا آنها را ناکام بگذارد، نطفه اعمال بعدی به صورتهای مختلف بسته خواهد شد. برای مثال، در آیات قرآن اشاره شده است که اگر دستاوردهای عمل فرد بگونه‌یی ناخوشایند باشد که آمال و امیال او را ناکام بگذارد، کششهای او (مبدأ میلی عمل) کند میشوند و «یأس» (مفهومی که ناظر به کششها و امیال است) در او رخ میدهد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند و برای

آنها عذاب دردناکی است» (عنکبوت/ ۲۳).

بنابراین تأثیر عمل بر افکار و امیال عامل به این معنا نیست که این اثرگذاری بطور مستقیم و کامل باشد، بلکه این امر بدین صورت است که اندیشه فرد درباره این آثار، سیر تکوین اعمال بعدی وی را رقم میزند؛ نه آنکه آثار واقعی عمل، خود بطور مستقل به اثرگذاری بر عامل پردازد. در حقیقت، هر چند آثار و تبعات عمل، وجود مستقلی از عامل یافته است، اما چنین نیست که تأثیرگذاری آن بر عامل، بطور مستقل انجام‌پذیر باشد. بنابراین ممکن است آثار واقعی عمل فرد، در بعضی موارد مورد توجه عامل قرارگیرد و شناخت صحیحی از آنها بدست آورد اما هنگامیکه این آثار برای عامل، ناخوشایند باشند، او از آنها گریزان خواهد بود و بهمین دلیل، با دیدی باز و بدور از تعصب به این آثار نمینگردد و در نتیجه، تنها بعضی از آنها را میبیند. همچنین ممکن است اساساً تمامی آثار عمل فرد از وی پنهان بماند یا صورت تحریف شده‌یی از آنها به او برسد؛ یعنی ممکن است آثار مذکور، بنحوی توسط دیگری مورد تفسیر قرارگیرد، بطوریکه صورتی تحریف شده از آنها برای عامل فراهم آورد. این شکل از اثر عمل بر عامل در رابطه متقابل میان پیروان و رهبران، بسیار رخ میدهد. در قرآن اشاره شده است که پیروان، از رهبران خود به خدا شکوه میبرند که آنها با تحریف یا تفسیر اعمال خود و آثار ویرانگرشان، پیروان را فریفتند و آنها را بر پیروی از خویش ابقاء کردند «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ السُّبُبُ؛ در آن هنگام، پیشوایان (گمراه کننده) از پیروان خود، بیزاری میجویند. و عذاب الهی را مشاهده میکنند و دستشان از همه جاکوتاه میشود» (بقره/

بالطبع است؛ مانند تقدم فاعل بر فعل خود و تقدم عمل بر حال و واسطه بودن آن بر معرفت و شناخت، تقدم قابل و استعدادش بر مقبول حادث پس از او است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳۱۴/۲).

البته این نکته نباید فراموش شود که گاهی عمل باطنی و درونی (گرایشات و حالات نفسانی برخاسته از اندیشه و افکار)، موجود است، اما بدلیل وجود موانع، عمل خارجی و ظاهری تحقق ندارد. بعنوان مثال، ممکن است شخصی ایمان حقیقی داشته باشد و بدنبال آن، گرایش و تمایل حقیقی به یک عبادت یا فعل خاص نیز در او شکل بگیرد ولی بعلت وجود مانعی یا نقص عضوی قادر به انجام آن عبادت یا فعل نباشد؛ اما چنانچه مانع خارجی برطرف شود، بطور قطع شخص عبادت را انجام میدهد.

بنابراین هر عملی که با اعمال نیروی اراده از نفس صادر میشود، گواه و شاهد بر وضعیت خاص در نفس انسان است؛ بگونه‌یی که با تغییر افکار و حالات نفس عمل او نیز متفاوت میشود. اما هنگامی که اعمال تکرار شود، گویای آنست که نفس در جهتگیریهای خود دائماً در طول دوره‌یی از زمان جهتی خاص را انتخاب کرده است؛ بطوریکه این آثار موقت مستحکم شده و آن حالات موقت به ملکه تبدیل میشوند. ملکه در نظر ملاصدرا حالت شدت یافته و تثبیت شده حالات قبلی است که منجر به این میشود که نفس صورت یا فعلیت جدیدی بخود بگیرد. این صورت در نفس بعنوان مبدأ جوهری آثار و عوارض خاص خود را دارد و منشأ اعمالی از جنس خود خواهد شد (همو، ۱۳۸۹ الف: ۳۳۵، ۴۲۷). در

حاصل کلام آنکه آثار عمل فرد، در حرکت بازگشتی خود، مبدأ معرفتی جدیدی را فراهم می‌آورند که بامبادی دیگر عمل که در ادامه می‌آیند، به اعمال بعدی عامل صورت میبخشد. اما از آنجا که این آثار، از خلال اندیشه عامل، منشأ اثر میشوند، بر حسب میزان راهیابی عامل به درک این آثار، نحوه اثر بازگشتی عمل، متفاوت خواهد بود. ممکن است فرد، به این آثار بطور کامل شناخت پیدا کند یا بطور جزئی به آنها راه یابد یا بطور کامل از آنها دور باشد و صورت تحریف شده‌یی از آنها را در ذهن و ضمیر خود داشته باشد (باقری، ۱۳۸۷: ۲۷۹ و ۲۸۱). ملاصدرا در کلام خود بر این نقش بازگشتی عمل بر علم، اشاره دارد.

ایمان و هر مقامی از مقامات آن مانند صبر و شکر و توکل و غیر اینها، از معارف و احوال و اعمال انتظام می‌یابد، سپس هر معرفتی، حالی و هر حالی عملی را بدنبال خواهد داشت. عکس این ترتیب هم درست است؛ یعنی هر عملی به اثر یا حالی و صفاتی در نفس منتهی شده، و آن حال یا صفت به معرفتی دیگر در آن منتهی میشود. پس هر یک از امور سه‌گانه هم اولند و هم آخر. بهمین جهت بر نفس خود تقدم دارند؛ ولی نه به صورت دور محال؛ زیرا آن چیزی که در اول است، غیر از چیزی است که از جهت عدد در آخر است و کیفیت تقدم و تأخر و علت و معلول بودن در هر یک از دو ترتیب، غیر آن چیزی است که در عکس آن است؛ زیرا تقدم معرفت و شناخت بر حال و واسطه بودن آن بر عمل، تقدم بالذات و

نهایت، این صورتهای جوهری به شخصیات و ذوات مستقلی تبدیل میشوند که در نفس انسان فعالیت میکنند؛ این فعالیتها در راستای خیر هستند یا شر (همان: ۳۳۸، ۴۳۰).

بنابراین از آنچه در ظاهر جهان مادی و محسوس بعنوان اعمال و رفتار مشاهده میشود چیزی باقی نمیماند، بلکه تکرار این اعمال نهایتاً هویتی تثبیت شده و پایداری را در نفس، در بردارد. بر همین اساس، افعال ما در این دنیا آثار و هویت پایداری را در نفس مجرد ما برجا میگذارد. از اینرو ملاحظه می‌گردد: اولین تأثیر یک عمل (قبل از بروز ظاهری عمل)، اتفاقی است که در نفس عامل رخ میدهد، سپس آثار این عمل در جهان بیرون از او معلوم میشود (همو، ۱۳۸۱ب: ۷۷۶/۲). چون طبق تبیینی که از عمل ارائه شده قبل از اینکه عملی در جهان خارج مشاهده شود، این حقیقت در درون نفس عامل شکل گرفته است و در پس این جهتگیری اراده است که اعضای بدن بحرکت درمی‌آیند. در واقع، عمل بیش و پیش از جهان خارج در درون عامل مؤثر است. بر همین اساس، انسانها بعد از مرگ نیز واجد هویت پایداری خواهند بود که بواسطه اعمال انجام شده در دنیا در آنها پدید آمده‌اند. بنابراین نفوس همراه با حالات پایداری بنام خلق یا ملکات به زندگی اخروی وارد میشوند. این ذوات و هویت منشأ آثاری در جهان دیگر میشوند و این معنای مزرعه بودن دنیا برای آخرت است (همان: ۷۷۴).

از اینجا آشکار میشود، توجه به عمل و تکرار برخی اعمال در دین اسلام، بدلیل اتحادی است که نفس با حالات و صفاتی دارد که در نتیجه تداوم آن اعمال حاصل میشود. این اتحاد موجب پیدایش

صورتی ملائم با آن صفات در انسان میشود و تثبیت این صفات در نهایت ذات انسان را حقیقتاً فرشته، شیطان یا حیوان و حتی انسان کامل میکند.

إن الاخلاق والملکات ستصیر صوراً جوهریةً تتصور بها النفس الانسانیة، و تتلبس فی الآخرة (همو، ۱۳۸۹الف: ۱۳).

آیاتی از قرآن کریم که به شیطان بودن یا حیوان بودن انسان تصریح دارد، مجاز و تمثیل نیست، بلکه ناظر به تغییر حقیقی و جوهری انسانهاست (مصباح، ۱۳۷۰: ۶۰/۲ و ۷۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۲۸ - ۳۲۳).

تداوم اعمال نیک یا استمرار پرهیز از اعمال سخیف، بخودی خود فرایندی مستمر برای کسب معرفت است. انجام اعمال مستحب یا واجب و پرهیز از معاصی موجب انباشت صفات نیک در کنار یکدیگر نمیشود، بلکه بواسطه تأثیر غیر مستقیمی که بر معرفت و صفات و حالات نفس میگذارد باعث میشود که نفس راکه حقیقت متغیر و نامعینی است، بصورت تکاملی دچار تحول سازد. در طی چنین تحولی، اندیشه یا صفت قبلی تبدیل به اندیشه و صفت جدید نمیشود لیکن اندیشه یا صفتی نو بر اندیشه یا صفت قبلی افزوده شده و فعلیت جدیدی برای نفس بوجود می‌آید و در نهایت، فعلیت آخری که حاوی عناصر و ویژگیهای فعلیت قبلی و مبتنی بر آنهاست، همان صورت نهایی فرد را تعیین میکند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۷۸/۹ - ۷۷). از اینرو، قرآن در آیه «فزادهم الله ایماناً» فزونی را به جان مؤمن (نه به ایمان او) نسبت میدهد و نمیفرماید: «فزاد الله ایمانهم» یا اجر عظیم را به نفس نیک، نه عمل نیک، متعلق میداند: «وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ

أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا؛ و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» (احزاب/ ۲۹). یعنی عمل صالح فارغ از نفس مؤمن سبب نجات از خسران یا جلب اجر عظیم نمیشود. آنچه زیادت و نقصان می‌یابد، نه عمل صالح است و نه صفات صالح، بلکه حقیقت جان انسانی است.

اعمال صالح، مقدمه‌یی برای تکوین نفس صالح است و هرچند شرط کافی برای تحقق ایمان نیست، اما مقدمه کسب معرفت و در خدمت توسعه و تعالی آن است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ سخنان پاکیزه بسوی او صعود میکنند و عمل صالح او را بالا میبرد» (فاطر/ ۱۰). بنابراین، عمل شرایط و بستر تحقق معرفت را فراهم می‌سازد و معرفت اساس هویت انسان را تشکیل میدهد. پس در کل، اعمال سازوکار تحول و تکامل جوهری نفسند، اما بطور غیرمستقیم.

از سوی دیگر، برخی از آیات نشان میدهد سعادت و سرنوشت هرکس در تناسب با شدت علم او و میزان گرایش و نیل او به حق تعیین میشود؛ زیرا به اعتقاد ملاصدرا، نفس انسانی استعداد تجلی حق و متخلق شدن به صفات الهی را دارد. در این میان سلوک عملی، نفس را از حالت استعداد خارج کرده و به فعلیت میرساند یا باعث زوال این استعداد میگردد. بهمین دلیل، تکالیف شرعی و ریاضتهای دینی همراه با معرفت و شناخت، بمنزله صیقل آینه جان انسانی خواهد بود و در صورتیکه سلوک عملی انسان موجب زوال و بطلان استعدادهای او برای جوهر عقلی شدن و وجود ادراکی گردیدن، شود، نفس جوهری از جواهر

دنیا خواهد شد و طبق آیات قرآن، در آخرت به آتش سعیر خواهد سوخت.

بنابراین موطن تزکیه عمل نیست بلکه نفس عامل است. تزکیه بمعنای انجام عمل نیک و پرهیز از عمل زشت نیست؛ چنانکه نماز و عبادت منافق و ریاکار موجب تزکیه نمیشود. پاکسازی نفس ما حاصل پاکسازی نیت و فهم ما همراه با رفتار و گفتار ماست؛ حسن فاعلی همراه با حسن فعلی. در واقع تکرار، تعدد و تعیین اعمال تشریحی نیز از حیث نقش بسیار مهمی که در سازوکار تزکیه و فراهم ساختن مقدمات معرفت شهودی یا همدلی مؤمن با آموزه‌های و حیانی دارد، توجیه‌پذیر است؛ بر خلاف نگاه اهل ظاهر که اعمال را علت صفات و احوال میدانند و احوال را علت علوم، و در نتیجه در نگاه آنها عمل فضیلت و اصالت دارد. بعقیده آنها غایت اعمالی که شریعت آنها را واجب یا حرام کرده، تحقق احوالی است که بر اثر تصفیه قلب، تحصیل معرفت را ممکن می‌سازد؛ در نزد صاحبان بصیرت علوم علت برای صفات و صفات علت برای اعمال محسوب میشوند و آنچه فضیلت دارد معرفت است (همو، ۱۳۸۹: ۸۴/۲ - ۸۳؛ همو، ۱۳۸۹: ۳۷۵/۷ - ۳۷۲).

براین اساس، اعمالی که از جنس فعل و انفعالاتی است که مشقت و سختی را برای فرد دنبال می‌آورد، خیری دربر ندارد. همچنین اگر به احوال از حیث ذات نظر شود، چون از قبیل اعدام و قوا هستند، وجودی ندارند که فضیلت بشمار آید. بهمین دلیل، باید گفت خیر و فضیلت تنها برای موجودی است که وجود اتم دارد که در این مورد موجودات مقدس و معقولات، بدور از تغییر و زوال هستند (همو، ۱۳۸۹: ۸۴/۲).

ملاصدرا از این بحث نتیجه میگیرد که در یک نگاه دقیق و همراه با بصیرت، فایده اصلاح عمل و انجام طاعات، اصلاح قلب است و فایده اصلاح قلب، انکشاف جلال و جمال الهی از حیث ذات و صفات و افعال و در یک کلام تجلی معارف ایمانی در قلب است. به این ترتیب، از نظر او هر عملی که با واسطه کمتر و سریعتر به تصفیه قلب بینجامد، ارزشمندتر است (همان: ۸۵-۸۴). با چنین نگاهی، اعمال از حیث تأثیرشان در ایجاد تنویر و تصفیه قلب یا ایجاد ظلمت و قساوت قلب دارای درجات و درکات هستند و حتی با اختلاف زمان و شخص هم متفاوت میشوند (همان: ۸۶). بطور کلی تهذیب، تزکیه و آنچه از اعمال به پاکسازی و تصفیه قلب مربوط است، به اعتبار تحصیل معرفت، ارزشمند است، چون تقوا و تزکیه مقدمه و زمینه ساز شهود آیات الهی است: «أَنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ؛ بیقین در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را میپذیرند)» (یونس/۶). ارتقا به جایگاه رؤیت آیه‌های حق که به تعلیم الهی و در همراهی با او ممکن میشود، در گرو عمل و تقواست؛ البته نه بعنوان سبب و علت بلکه بعنوان تسهیل کننده و بستر ساز: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید و خداوند به شما تعلیم میدهد. خداوند به همه چیز داناست» (بقره/۲۸۲). فاعل و علت تعلیم خداوند است، تقوا و عمل شرایط و زمینه افاضه معرفت را فراهم میسازد. بر همین اساس، در نهایت چیزی که حاصل

میشود، نوع مخصوصی از معیت الهی است که به پرهیزگاران نیکوکار تعلق دارد: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند، و کسانی که نیکوکارند» (نحل/۱۲۸). البته علمی که حاصل تقوا و عمل و در نتیجه، تعلیم و معیت حق است، به دانش ویژه‌ی منحصر نمیشود، بلکه شامل همه آنچه نمیداند، میشود: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ و به انسان آنچه را نمیدانست آموخت» (علق/۵). چنانچه ملاصدرا میگوید:

فكل من وصل الى حقيقة التقوى فلا بد ان يعلمه الله ما لم يعلم و يكون معه (همو، ۱۱۳۸۹ الف: ۱۱۵-۱۱۴ یا ۲۳-۲۲).

صدرالمتألهین در ذیل آیه دوم سوره جمعه، تعلیم و تزکیه را دو راه کسب معرفت معرفی کرده است. بنابر نظر او درباره نقش معرفت شناسی تزکیه میتوان چنین تصور کرد که تزکیه راهکاری برای توسع ظرفیت علمی است. توجه به برخی اعمال و عبادات در قلمرو تزکیه بدلیل تأثیری است که در هدایت انسان دارد. همچنین ملاصدرا با استناد به آیات «فاطر/۱۵»، «بقره/۱۷۷» و «توبه/۱۹» معرفت را غایت دین و عمل را مقدمه آن معرفی میکند. بهمین علت تزکیه نفس از طریق عمل به واجبات و ترک محرمات، نفس را برای کسب معرفت از عالم بالا آماده میسازد.

تأثیر عمل بر حالات و احساسات

به باور ملاصدرا ظاهر بینان، عمل را در جایگاهی بالاتر از مقام واقعی آن نشانده‌اند زیرا معتقدند، علوم مقدمه حصول حالات درونیند و احوال نیز وسیله انجام اعمالند. در نتیجه عمل، غایت آن

دو، و برتر از آنهاست. اما در نزد اهل بصیرت ماجرا برعکس است؛ یعنی اعمال برای حصول احوالند و احوال، برای تحصیل علوم، از اینرو ارزش علوم بیش از آن دو است. احوال نیز برتر از اعمالند، زیرا هدف از اعمال، بدست آوردن احوال است که با پیرایش قلب از موانع و صیقل دادن چهره آن از حجابها و تاریکیها محقق میشوند (همو، ۱۳۸۹ب: ۲ / ۸۴-۸۳). لوح نفس همچون آیینیهی است که اعمال موجب پیرایش و صفای آن میشوند؛ احوال همان صقالت و پیراستگی آیینیهاند و علوم، صورتهایی هستند که در این آینه نقش مینندند (همان: ۸۴-۸۳؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۷).

بنظر میرسد تأثیر عمل بر روی صفای قلب و پیراستگی دل و در نتیجه پیدایش احوال خوب، مربوط به اثر بازگشتی عمل بر روی مبدأ معرفتی و میلی باشد؛ یعنی عمل در پیدایش یک فرایند جدید و حاصل شدن فعلی جدید، چنین نقشی را ایفا میکند.

هیچگاه اعمال جسمانی نمیتوانند بطور مستقیم بر احوال قلب تأثیر بگذارند، چون رابطه میان عمل و مبادی معرفتی و میلی و ارادی آن از قبیل رابطه عالم غیب با عالم شهادت است. بدن مادی و حرکات و سکنات آن از عالم ملک و شهادت است؛ در حالیکه نفس انسانی از عالم غیب و ملکوت است و از آنجا که هیچگاه سافل نمیتواند بر عالی تأثیر بگذارد، پس نقش عمل در پیدایش طهارت قلبی غیر مستقیم و در یک اثر بازگشتی خواهد بود.

بر همین اساس ملاصدرا معتقد است، میزان تأثیرگذاری افعال بر تصفیه قلب، بستگی به احوال

و اوقات و اشخاص، متفاوت است. برای نمونه، چه بسا فردی بدلیل رقت حجاب و لطافت طبع، اندکی از عمل، قلبش را متأثر و تصفیه سازد، اما دیگری بعلت غلظت حجاب (و نداشتن معرفت عمیق)، از خیل اعمالش تأثیری اندک بپذیرد. از سویی دیگر، شاید شب زنده‌داری برای کسی سودمندتر از زکات مالی باشد؛ در صورتیکه برای شخص دیگر، برعکس باشد (همو، ۱۳۸۹ب: ۲ / ۸۵-۸۶؛ همو، ۱۳۸۱الف: ۸۱؛ همو، ۱۳۸۴: ۸۱ / ۲۹۳-۲۹۲).

این سخن ملاصدرا، تأیید میکند که تأثیر عمل بر قلب مستقیم و مانند تأثیر علی و معلولی نیست، چون اگر از نوع تأثیر علی بود باید اصل سنخیت در اینجا رعایت میشد؛ در حالیکه در اینباره، تناسبی میان عمل و میزان تأثیر آن بر قلب وجود ندارد.

او در جایی دیگر به ارزشگذاری و رتبه‌بندی افعال انسان میپردازد. وی با توجه به غایت نهایی سیر انسان میگوید هدف نهایی وجود انسان، معرفت خداوند است پس بالاترین اعمال دنیوی که میتواند در رسیدن انسان به این مقام مؤثر باشد، رفتارهایی هستند که تحصیل کنند و حافظ این معرفت در نفوس بشری باشند؛ اعمالی همچون تعلیم و هدایت یا یادگیری در مرحله اول، در مرتبه بعد، اعمالی که حیات بدنی را تأمین و حفظ میکنند. بعد از این مرتبه، اعمالی قرار دارند که موجب حفظ اموال و اصلاح معاش مردم میشوند (همو، ۱۳۸۱ب: ۲ / ۴۵۷-۴۵۵).

در نهایت آشکار شد که کمال انسان وابسته به تکامل دو قوه نظری و عملی او از راه اصلاح و تقویت اعمال، احوال و علوم و معارف است،

بنابراین خواهان کمال نباید در بدست آوردن این امور سستی ورزد (همو، ۱۳۸۹: ۴۰۱/۶).

نقش عمل در رسیدن انسان به کمال

بیتریدید تکامل انسان از راه بکارگیری قوای حیوانی و انسانی است که خداوند متعال در وجود او بودیعه گذاشته است. قوای حیوانی که حیات انسان در دنیا وابسته به آنهاست، در افعال خود نیاز به ماده و بدن دارند؛ به بیان دیگر، تکامل نفس انسانی، تنها از راه افعال جوارحی و جوانحی محقق میشود. بهمین دلیل، ملاصدرا تصریح میکند کمال نفس انسان تنها از راه پرداختن به اعمال و افکار و حرکات بدنی و فکری محقق میشود (همو، ۱۳۸۲: ۹/۱۶۹ و ۵۲۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۴۵۳). بر همین اساس، کوچکترین رفتار انسان بر کمال او تأثیر دارد؛ رفتاری که در راه هدف متعالی انسان باشد، او را به اندازه خود، به آن مقصود نزدیک میکند و عملی که بر خلاف آن هدف باشد نیز به اندازه خود، موجب دوری او از مقصد میشود.

در نگاه ملاصدرا، تکامل انسان بدنبال کمال عقل نظری و عقل عملی حاصل میشود. کمال عقل نظری در اتحاد و اتصال با عالم عقول صورت میگیرد و کمال عقل عملی در احاطه و تسلط بر قوای حیوانی و کسب ملکه عدالت حاصل میشود. در چنین حالتی تمامی همه حیوانی در اختیار و کنترل عقل خواهد بود.

بر همین اساس، صدرالمتألهین برای اعمال بدنی همچون عبادات و انواع ریاضات، نقش اعدادی قائل است. او معتقد است اعمال بدنی، مقدمه‌یی برای پالایش باطن و صیقل دادن آئینه قلب از زنگار شهوات و تعلقات برای کسب معرفت

خواهد بود (همو، ۱۳۸۹: ۵/۵۴۸ یا ۹۲؛ همو، ۱۳۸۹: ۶/۳۲۵ و ۴۰۱، ۱۳۶؛ همو، ۱۳۸۴: ۱/۲۹۳ - ۲۹۲ و ۲۰۹ و ۱۵؛ همو، ۱۳۸۵: ۲/۴۶۷ و ۲۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۲/۱۱۰۲-۱۱۰۱؛ همو، ۱۳۸۱: الف: ۷۰-۶۹). به بیان دیگر، اگر انسان با عبادت ظاهری و باطنی، درون خود را پاک نسازد، پرداختن نفس به بدن و اشتیاقش به شهوتها، سبب تسلط بدن و خواهشهای آن بر نفس میشود و کم‌کم ملکه تسلیم در برابر خواسته‌های جسمانی در وی رسوخ خواهد کرد. روشن است چنین کسی از همنشینی با مقربان درگاه الهی و مشاهده انوار قدسی بی بهره خواهد ماند (همو، ۱۳۸۳: الف: ۱/۶).

در کل، غرض از اعمال صالح، پیراستن باطن و تطهیر قلب است، اما خود این پیراستگی قلب و تصفیه آن نیز، از قبیل عدم ملکه است و اعدام از سنخ کمالات مطلوب نیستند. عدم تنها میتواند مطلوب بالعرض باشد و مطلوب حقیقی، همان انکشاف نور معارف حقیقی در مورد ذات، صفات و افعال الهی است (همو، ۱۳۸۲: ۹/۱۸۷؛ همو، ۱۳۸۴: ۱/۲۹۳-۲۹۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۲/۳۱۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۲/۸۰۸؛ همو، ۱۳۸۹: ۱/۲۱۵).

بر این اساس، هر چند مقصود اصلی از عبادت، نزدیک شدن به خداوند متعال است، این امر، با ریاضت دادن به قوای حیوانی نفس همچون قوه خیال، شهوت و غضب امکان می‌یابد تا بوسیله این ریاضت، قوای حیوانی ضعیف شوند و به اطاعت روح درآیند (همو، ۱۳۸۷: ۵/۱۸۸ - ۱۸۷). بهمین دلیل، ملاصدرا در جایی دیگر، غرض اصلی از عبادت را آزاد ساختن قلب از شواغل، توجه تام به مبدأ اصلی و اشتیاق به رضوان الهی دانسته است (همو، ۱۳۸۳: ۹/۲۳۱). در

هرحال، روشن است که همه توجه سالک، اولاً و بالذات باید متوجه ذات معبود باشد و به عبادت از آن حیث که وسیله رسیدن به اوست بنگرد (همو، ۱۳۸۹: ۱/۱۱۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۱/۲۹۷).

با توجه به اینکه نقش اعمال بدنی و قلبی، تنها پیرایش قلب، یعنی تهی ساختن یا برطرف کردن موانع از نفس است، ملاصدرا میگوید، اگر کسی در سلوک خود تنها به عمل، ریاضت و مجاهدت بدون بصیرت و معرفت بسنده کند، این تصفیه، وبال وی خواهد شد؛ چرا که تصفیه عاری از معارف، موجب ظهور خواطر وهمی و استیلائی و سوسه‌های نفسانی بر نفس خواهد شد و سرانجام تشویش قلب را بدنبال خواهد داشت، زیرا اگر ریاضت نفس، با حقایق علوم و افکار صحیح همراه نباشد، وقتی نفس تصفیه شد، قلب به خیالات فاسد چنگ خواهد زد. علت این امر آنست که قلب، پیوسته در حال دگرگونی است و بر حالتی واحد سکون و اطمینان ندارد؛ همانطور که در روایت آمده است: «قلب المؤمن أشدّ تقلباً من القدر فی غلیانه»^۲ یعنی قلب مؤمن شدیدتر از ظرفی جوشان زیرورو میشود. از اینرو، وقتی علوم حقیقی در نفس نباشند، قلب شخص عابد با فکر فاسد خود، تصورات باطل و اوهام دروغین اختراع خواهد کرد و چه بسا حتی اعتقادات فاسدی در باب ذات و صفات الهی بیابد (همو، ۱۳۸۵: ۲/۳۱۸-۳۱۷). اعمالی که سالک انجام میدهد، زمین نفس او را از موانع میزداید و آماده پذیرش معارف الهی میسازد. حال اگر چنین معارفی در اختیار قلب قرار نگیرند، قلب بدان سبب که ساکن نیست، بسراغ اوهام و خیالات خودساخته خواهد رفت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس تبیینی که از حقیقت عمل و مراحل شکلگیری آن ارائه شد، قبل از اینکه عملی در جهان خارج مشاهده شود حقیقت آن در درون نفس شخص عامل شکل گرفته است و در پس این جهتگیری اراده است که اعضای بدن را بحرکت در می‌آورد. در واقع فرایند اصلی تکوین عمل، امری غیر محسوس و درونی است. اگر عمل در مسیر خاص جهتگیری شده و در مسیر تکرار بیفتد، موجب پیدایش آثار ماندگاری در نفس میشود؛ از آنجاکه نفوس انسانی مجرد و باقی هستند، از اینرو بعد از مرگ نیز واجد هویات پایداری خواهند بود که بواسطه اعمال انجام شده در دنیا در آنها پدید آمده‌اند. به این ترتیب، حقیقت و باطن عمل همان صور و ملکات نفسانی است که در آخرت نیز سازنده بدن مثالی و اخروی خواهد بود.

افکار و اعتقادات منشأ پیدایش گرایش‌ها و تمایلات در انسان می‌گردد و وجود گرایش‌ها و عواطف باعث ایجاد عزم و اراده بر انجام عمل میشود. بنابراین عمل خارجی و ظاهری جلوه‌یی از افکار و نیات و حالات و احساسات و تمایلات است و خودش بطور مستقیم تأثیری بر شکل گرفتن حقیقت انسان ندارد، بلکه بر عکس عمل، بروز و حقیقت نفس انسانی است. حقیقت نفس از افکار و اعتقادات و نیات تشکیل شده و در این میان، احساسات و عواطف و گرایش‌ها که بدنبال اندیشه‌ها و اعتقادات حاصل میشوند و همچنین عمل فیزیکی که پس از آن می‌آید، خاستگاه و محل ظهور این اندیشه‌ها و باورها هستند.

در حقیقت، انسانها از طریق عمل، خود را در جهان بیرونی جلوه میدهند و در مرحله بعد، از

بازخوردی که از جهان مادی و محیط اجتماعی خود میگیرند، افکار و باورهایی جدید برای آنها حاصل میشود که طی فرایندی تازه، منجر به پیدایش حالات و صفات و تمایلات جدید و سپس عمل جدیدی میشود. پس عمل یک نقش واسطه میان نفس انسانی و جهان مادی و بیرونی دارد و نمیتوان گفت عمل ظاهری علت پیدایش حال در نفس و در صورت تکرار باعث پیدایش ملکهٔ نفسانی در انسان میشود.

پی نوشتها

۱. آیاتی مانند: یونس ۷-۸؛ طه ۱۲۴ و ۲۶؛ ملامدرا رابطهٔ سعادت و سرنوشت با درجات کسب علم را در اسفار و اسرار الآیات بیان میکند؛ رک: ملامدرا، ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۷۷؛ همو، ۱۳۸۹ الف: ۶ یا ۹۸.
۲. این روایت در مجامع شیعی وارد نشده است.

منابع

- قرآن کریم
ابن سینا (۱۴۰۳ق) الاشارات و التنبیها، تهران: دفتر نشر کتاب.
- (۱۴۱۱ق) التعليقات، بکوشش عبدالرحمن بدوی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷) هویت علم دینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق حسین شفیعی، قم: اسراء.
- الشرتونی اللبناني، سعید (۱۴۰۳ق) اقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- العسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ق) معجم الفروق اللغویة، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم: جامعه المدرسین حوزه علمیه قم.
- فارابی (۱۴۲۱ق) آراء اهل المدينة الفاضلة، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰) آموزش فلسفه، ج ۲، قم:

سازمان تبلیغات اسلامی.
مصطفوی، حسن (۱۴۱۶) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ملاصدرا (۱۳۸۱ الف) رساله سه اصل، تصحیح و تحقیق سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۱ ب) المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۲) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

--- (۱۳۸۳ الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۳ ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۴، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۴) شرح الاصول الکافی، ج ۱، تصحیح و تحقیق رضا استادی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۵) شرح الاصول الکافی، ج ۲، تصحیح و تحقیق سید مهدی رجایی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۶) مفاتیح الغیب، ج ۲، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۷) شرح الاصول الکافی، ج ۵، تصحیح و تحقیق سبحانعلی کوشا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۹ الف) اسرار الآیات، تصحیح محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۸۹ ب) تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تصحیح و تحقیق محمد خواجوی و دیگران، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (۱۳۹۰) اکسیر العارفين فی معرفة طریق الحق والیقین، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۳، تحقیق و ترجمه سید یحیی یثربی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
--- (بی تا) الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم: بیدار.